راه‌های نفوذ شیطانبر صالحان

**تألیف:**

**عبد الله خاطر**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | راه‌های نفوذ شیطان بر صالحان  |
| **تألیف:** | عبدالله خاطر  |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – دیگر مسائل عقیدتی (ایمان، جبر، اختیار، قضا و قدر، مهدی، انسان، شیطان...) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc435105415)

[مقدمه 1](#_Toc435105416)

[حقیقت شیطان 5](#_Toc435105417)

[روش‌های به كار گیری شیطان در گمراه کردن انسان 9](#_Toc435105418)

[راه‌های نفوذ شیطان در انسان 11](#_Toc435105419)

 [نخست: ایجاد فتنه و آشوب در بین مسلمانان و همچنین سوء ظن در بین آنان است: 11](#_Toc435105420)

 [ثانیا: آرایش و زیبا جلوه دادن بدعت برای انسان است 14](#_Toc435105421)

 [ثالثا: رسیدگی کامل به یک چیز وعدم رسیدگی وکوتاهی در موارد دیگر قضایا 15](#_Toc435105422)

[1- ارتباط با فرد: 15](#_Toc435105423)

[2- ارتباط با اجتماع 16](#_Toc435105424)

 [رابعا: تاخیر، دست به دست کردن، امروز و فرداکردن، به عقب انداختن 17](#_Toc435105425)

 [خامساً: ایجاد احساس کمال وکامل بودن دروغی وجعلی وکاذب در انسان است 19](#_Toc435105426)

 [سادساً: عدم تشخیص و ارزیابی دقیق و درست، نسبت به خود و استعدادهای درونی 20](#_Toc435105427)

 [سابعاً: ایجاد شک وتردید، دو دلی و بدگمانی است 23](#_Toc435105428)

 [ثامناً: ترساندن، یکی از دیگر از راه‌های نفوذ شیطان در انسان است 25](#_Toc435105429)

[عواملی كه شیطان را در ادای وظیفه خود مساعدت و یاری می‌نماید 29](#_Toc435105430)

[1-جهل ونادانی 29](#_Toc435105431)

[2-تبعیت از هوی وهوس 29](#_Toc435105432)

[3- غفلت وناآگاهی از راه‌های نفوذ شیطان در انسان 29](#_Toc435105433)

[راه‌های چاره وعلاج 31](#_Toc435105434)

[1-ایمان به خداوند تبارک وتعالی 31](#_Toc435105435)

[2-کسب علم شرعی از طریق کتاب‌های مرجع صحیح اصلی 31](#_Toc435105436)

[3- اخلاص دردین 31](#_Toc435105437)

[4-یکی دیگر از راه‌های علاج، ذکرو یاد الله-سبحانه وتعالی-وپناه بردن به او از شر شیطان رانده شده می باشد 32](#_Toc435105438)

مقدمه

الحمدلله رب العالمين والعاقبة للمتقين وصلى الله على سيدنا محمّد وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهدية إلى يوم الدين.

از جمله مصیبت‌هایی که امت اسلامی درعصرحاضر به آن مبتلا شده است گرایش فکری بعضی از فرزندان این امت می‌باشد، کسانی که به اصطلاح پرچم‌های روشنگری و روشنفکری را بر دوش داشته وحمل می‌کنند، وبعضی از آنان این نوع گرایش فکری را به دین نسبت می‌دهند، و تمامی سعی و تلاش آنان بر این است که میان دین اسلام و شرایط و احوال و قوانین مختلف ناشی از تراوش‌های فکری فرهنگ معاصر و جدید اروپایی در میدان اندیشه و فلسفه و همچنین در میدان علوم وتجربه هماهنگی و سازگاری ایجاد کنند. و شاخص اصلی و مهم در مسیر این تلاش و کوشش، تغییر وتحول روشنگری‌های عقلی اسلامی بر حسب ظن و گمان و فهم و برداشت آنان است. و در این راستا به معانی ومفاهیم زیادی در رابطه با اسلام، آنچه را که درکتاب الله (قرآن) و سنت رسول اکرمص ثابت شده است، استناد کرده‌اند و بدین ترتیب آن را بصورتی نادرست و ناشایست تأویل کرده و یکسری معانی عقلانی به آن اضافه کرده‌اند تا فرهنگ جدید اروپایی آن را هضم و قبول کند و با آن هماهنگ و سازگار باشد. و با وجود اشتباه اساسی در این روش، یعنی انحراف شرعی وخارج شدن از راه وروش اهل سنت وجماعت در ارتباط با قرآن وسنت صحیح رسول اکرمص جز این نیست که می‌گوییم: درحقیقت بکارگیری این روش جدید، به اسلام واظهارات ودلایل قاطع وبلند آن ضربه زده است وبا توجه به روش وگرایش فکری جدید آنطور که آنان می‌پنداشتند، هیچگونه فائده وسودی حاصل نشد جز اینکه موجب جدایی میان درک وفهم اسلامی وادراکات آگاهی‌های صحیح دین اسلام شده است. درصورتیکه درک وفهم اروپایی به اندازه‌ای جزئی ازموضوعات وحی الهی ومسیر اسلام نزدیک شده است. بحث در موردشیطان در قرآن کریم یکی از موارد اجرایی دراین روش تفسیری منحرف می‌باشد، تا حدی که بعضی از این به اصطلاح روشنفکران، غیرمستقیم وجود شیطان را براحتی انکار کردوآن رابه عنوان نمادی از نیروهای شردرونی وبعضی دیگر آن را به وسوسه‌های نفس تعبیر وتوصیف کرده اند، وسایر افکار جدید وتاویلات عجیب وشگفتی که هیچگونه ارتباطی با بحث مورد نظر، (بحث شیطان) وآگاهی‌های موجود در کتاب الله (قرآن) واصول وبدیهیات دینی ندارند. یکی از نتایج وپیامدهایی که این نوع تفسیر منحرف در این رابطه با موضوع شیطان بدنبال داشته است، اهمیت وتوجه بعضی از مسلمانان را نسبت به مساله شیطان کم کرده است، ومعنای بعضی از آیات زیبای قرآن مانند فرموده خداوند تبارک وتعالی:

﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمۡ عَدُوّٞ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّاۚ﴾ [فاطر: ٦].

«بیگمان شیطان دشمن شماست، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نشوید و از وسوسه‌های او پیروی نکنید)». را درهم و برهم، ناخوش و نامعلوم بدون معنی گردانیده است، و از همه مهمترآن را بعنوان موجودی عینی؛ عملی و واقعی که همیشه سر راه انسان مسلم قرار داردوباعث بوجود آمدن خطرات، اعمال نادرست وکارهای حرام می‌شود و یا مسلمان را به انجام دادن آن‌ها تحریک و تشویق می‌کند، رد کرده و قبول ندارد. در حالیکه اگر انسان مسلمان احساس کندکه واقعاً موجودی به نام شیطان وجود دارد، همیشه ودر هر حال به عنوان محرک وانگیزه، برای مقابله وایستادگی دربرابر فتنه ها وسوسه‌ها، امیال وشهوات و راه‌های باطل ونادرست، معنی ومفهوم کشمکش وزد وخورد با او را درخود، ایجاد خواهد کرد. اما زمانیکه این احساس در درون انسان مسلمان نباشد، مفهوم کشمکش وزد وخورد ومقابله با شیطان در درون او از بین رفته وپایداری ومقاومت او در برابرفکر ونیرنگ‌های شیطانی یا ازبین می‌رود ویا ضعیف می‌شود.

این کتاب علاوه بر اینکه راهی آسان، مقبول، مختصر، برای تصحیح و اصلاح روش منحرف بوجودآمده از طرف بعضی از روشنفکران اسلامی است، رسالت اصلی خود را نیز نویسنده آن رحمه الله علیه و خداوند به او پاداش وخیر عنایت فرماید که همان تنبیه و آگاهی مسلمانان از راه‌های نفوذ شیطان به درون انسان‌ها، وهمچنین تنوع گونه‌های مختلف این راه‌ها با توجه به طبیعت ذاتی هر شخصی، مقدار قوت وضعف ایمان، مقدار علم و آگاهی او اخلاص و صداقت در عبادت وحالتها ووضعیت‌های دیگر می‌باشد، دنبال کرده است در حقیقت مولف این کتاب-رحمه الله تعالی- در ارتباط با کشف این راه‌ها واسرار و رموز آن‌ها و طرح بعضی از راه‌های علاج، چاره جویی و مقابله در برابرنفوذ شیطان با زبانی آسان، راحت، قابل فهم، موفق بوده است، به این امید که برای همگی نفع داشته و نفسهای مومنان را پاک گرداند.

«والله الهادی والموفق وهوحسبنا ونعم الوکیل»

 جمال سلطان

حقیقت شیطان

حقیقت و ماهیت شیطان یک مساله اساسی ومهم در ارتباط با عقیده فرد مسلمان می‌باشد.... که شیطان چیست؟!.

آیا شیطان موجودی حقیقی است؟آیا معنوی؟ یا همانطور که بعضی ها گمان می‌کنند شیطان همان افکار بد و وسوسه‌های درونی است؟! یا شیطان همان میکروب‌ها هستندآنگونه که بعضی ها معتقدند؟! یا به عبارت دیگر شیطان نمادی از شر وبدی است، که به اسم شیطان ازآن صحبت می‌کنیم؟! وعقیده اهل سنت وجماعت در این رابطه چیست؟ بنابرعقیده ما (عقیده اهل سنت و جماعت) شیطان از طائفه جنی‌ها است همانطور که خداوند تبارک وتعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦٓۗ﴾ [الکهف: 50].

«(ای پیغمبر آغاز آفرینش مردم را بر ایشان بیان کن) آنگاه را که ما به فرشتگان گفتیم:برای آدم سجده کنید (بخاطر اکرام واحترام، نه عبادت وپرستش)همگی سجده بردند به جز ابلیس که از جنیان بود واز فرمان پروردگارش سرپیچی کرد.... ».

و ما به وجود جن ایمان داریم، و می‌دانیم که شیطان، از طائفه جنی ها است، و او همراه تمام انسان‌ها است، و با هر انسانی، شیطانی قرین است، ودلیل این گفته، فرموده رسول اکرمص است که در حدیثی که مسلم از بن مسعود روایت می‌کند به آن اشاره کرده و می‌فرماید:

**«**ما منكم من أحد إلا وقد وكل قرينه من الجن وقرينه من الملائكة .... »قالوا: وإياك يا رسول الله؟ قال: «وإياي، ولكن الله أعانني عليه، فلا يأمرني إلا بحقّ**»([[1]](#footnote-1))**

«هیچکدام از شما نیست مگراینکه همراهی از جنی ها وهمراهی از ملائکه با او قرین شده است... و گفتند: شما هم یا رسول الله؟

رسول اللهص فرمودند: حتی من هم، ولی خداوند من را بر اوغالب کرده است، و فقط به حق امر می‌کند. (نمی تواند مرا به کارهای نادرست امر کند)».

لذا همراه هر انسانی همدم، همنشینی از جن است حتی همراه رسول اللهص، با این تفاوت که خداوند رسول اللهص را بر او غالب ومسلط گردانیده است واو را جز به حق ودرست امر نمی‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ ٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ٦﴾ [الناس: ١ - ٦]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان 1- به مالک و حاکم (واقعی) مردمان، 2- به معبود (به حق) مردمان، 3- از شر و وسوسه گری که واپس می‌رود (اگر برای چیره شدن بر او، از خدا کمک بخواهی و خویشتن را در پناهش داری، 4- وسوسه گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد (و ایشان را به سوی زشتی و گناه وترک خوبی‌ها و واجبات می‌خواند) 6- (در سینه‌های مردمانی) از جنی‌ها وانسان‌ها».

با توجه به آیات فوق، وسوسه یا از جانب انسان‌های بدکار است ویا از جانب جنی ها است، پس شیطان جنی هم باعث وسوسه انسان می‌شود. شیطان صاحب فرزند بوده و پی در پی افزایش پیدا می‌کند.

﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ [الکهف: ٥٠]. «آیا او وفرزندانش را، به جای من سرپرست ومددکار خود می‌گیرید؟!».

فرزندان شیطان وکسانی که از او تبعیت می‌کند، همواره در تلاش هستند تا نسل بشری را در این دنیا گمراه و منحرف سازند.

روش‌های به كار گیری شیطان در گمراه کردن انسان

معمولا شیطان یا از لحاظ اعتقادی و یا از لحاظ عملکردانسانی، راه‌های زیادی را برای نفوذ کردن در انسان اتخاذ می‌کند. ابن قیم الجوزی/ در ارتباط با قضیه نفوذ کردن شیطان از لحاظ اعتقادی شش مرحله را ذکر کرده است، که عبارتند از:

 مرحله اول: به شیطان سعی می‌کند که انسان را و ادار به کفر یا شرک کند، در این حالت اگر شخص مورد نظر مسلمان باشد، کار او را به مرحله می‌کشاند.

 مرحله دوم : مرحله بدعت است، که شخص مورد نظر بدعت ایجاد می‌کند یعنی آنچه را خداوندبه آن دستور نداده یا رسول اللهص به آن امر نکرده است، وارد دین کرده و به آن عمل می‌کند، در این حالت اگر شخص مورد نظر از زمره اهل سنت و جماعت باشد وارد مرحله سوم خواهد شد.

 مرحله سوم: مرحله ارتکاب گناهان کبیره است، و اگر خداوند -تبارک وتعالی- انسان را از مرتکب شدن به این اعمال زشت محفوظ دارد، شیطان در این مرحله باز ناامید نیست از اینکه انسان را فریب دهد.

 مرحله چهارم: مرحله گناه صغیره و مرتکب شدن به آن‌ها است اگر انسان در این مرحله از ارتکاب به آن‌ها محفوظ شود، مجددا شیطان او را به کارهای شیطانی دیگر، مشغول می‌دارد.

 مرحله پنجم: شیطان، انسان را به انجام اعمال مباح مشغول می‌دارد، بدین ترتیب که انسان خود را مشغول وسرگرم می‌کندووقت خود را صرف کارهای مباح می‌کند، وبه امور مهمتری که به آن دستور داده شده، نمی‌پردازد.

 مرحله ششم: دراین مرحله شیطان، انسان را به کاری مشغول می‌دارد و او را از انجام عملی که نسبت به آن کار افضل تر و برتر است، باز می‌دارد، مثلاً به جای فرض به انجام سنت می‌پردازد، و یا آنقدر خود را به انجام عمل سنت مشغول وسرگرم می‌کند که فرض را ترک می‌نماید!!.

پس شیطان نسبت به انجام افکار بد خود حریص و جدی است اما در عمل کردن به برنامه‌های خود، قدم به قدم انسان را وادار به انجام آن می‌کند، همانطور که خداوند-سبحانه وتعالی- می‌فرماید:

﴿وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗاۚ كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ١٤٢﴾ [الأنعام: ١٤٢]. «(این خداست که برای شما) از چهارپایان (یعنی: شتر، گاو و گوسفند و بز) حیواناتی (را آفریده است که بزرگ و) باربرند، و حیواناتی (را آفریده است) که کوچکند (و از پشم و موی آن‌ها فرش‌ها و گستردنی‌ها تهیه می‌کنید، این‌ها روزی خداوند برای شمایند) از آنچه خدا نصیب شما کرده است (و برای شما حلال نموده است) بخورید و از راه‌های شیطان پیروی نکنید، بیگمان شیطان دشمن آشکار شماست».

شیطان در مراحل اولیه نفوذ، هر دفعه از انسان چیزی یا کاری می‌خواهد وبه همین ترتیب کار خود را ادامه می‌دهدتابه هدفش می‌رسد، ودر هر کسی با توجه به موقعیت وتناسب حال وشخص مورد نظر، نفوذ می‌کند مثلاً بر انسان زاهد از راه زهد نفوذ می‌کند، وبریک عالم از راه علم و وبر یک جاهل از طریق جهل ونادانی وارد می‌شود!.

راه‌های نفوذ شیطان در انسان

بحقیقت راه‌های نفوذ شیطان زیاد هستند که خلاصه کردن آن‌ها مشکل است، و ما تعدادی از این راه‌ها را بیان می‌کنیم:

 نخست: ایجاد فتنه و آشوب در بین مسلمانان و همچنین سوء ظن در بین آنان است:

رسول اللهص در حدیثی که مسلم آن را روایت کرده است، می‌فرماید:

**«**إن إبليس قد يئس أن يعبده الصالحون...ولكن يسعى بينهم في التحريش....**»**[[2]](#footnote-2).

«بحقیقت شیطان از اینکه بندگان صالح خداوند او را عبادت کنند، ناامیدشده است ولی همیشه در تلاش است تا در بین آنان فتنه وآشوب و جنگ و جدل ایجاد کند».

یعنی سعی می‌کند که در بین آنان دشمنی، کینه، فتنه و آشوب ایجاد کند و بدین ترتیب با همدیگر مشغول شوند، و در روایتی دیگر آمده است که رسول اللهص فرموده اند: **«**إنه قد يئس الشيطان أن يعبده الصالحون في جزيرة العرب**».**

«درحقیقت شیطان از اینکه بندگان صالح خداوند در جزیره العرب (شبه جزیره عربستان) او را عبادت کنند، نا امید شده است».

سوء ظن معمولا از وسوسه‌های شیطان است، و در حدیثی که ام المومنین صفیه دختر حییل روایت کرده است، می‌گوید: **«**كان الرسولج معتكفا - أي في المسجد- فأتيته أزوره ليلا وحدثته، ثم قمت لأنقلب، أي لأرجع إلى بيتي فقام معي ليقلبني - أي يوافقني - فمر رجلان من الأنصار. فلما رأيا النبي ج أسرعا فقال ج: وعلى رسلكما إنها صفية بنت حيي» فقالا:سبحان الله يا رسول الله... فقال رسول الله ج: إن الشيطان يجري من ابن آدم مجرى الدم، وإني خفت أن يقذف في قلوبكما شرا، أو قال: شيئا**»[[3]](#footnote-3).** [حدیث متفق علیه].

«رسول اللهص در مسجد اعتکاف کرده بود، من هم شبانه برای دیدن او رفتم و با او در رابطه با آنچه که لازم بود صحبت کردم، سپس خواستم که به خانه برگردم، رسول اللهص نیز همراه من آمد، دو مرد از انصار از کنار ما گذشتند، زمانیکه رسول اللهص را دیدند، با عجله تر رفتند. رسول اللهص فرمود: صبرکنید عجله نکنید، همانا این زنی که با من است، - ام المؤمنین- صفیه دختر حیی است».

آن دو مرد گفتند: پاک و منزه است الله ای رسول خدا- سبحان اللهص یا رسول الله (یعنی پناه می‌بریم به خدای پاک و منزه از اینکه در مورد شما فکربد بکنیم) سپس رسول اللهص فرمودند: «همانا شیطان مانند خون در بدن انسان جاری است (یعنی هر لحظه مانند خون که در بدن جاری است وسوسه‌های شیطانی نیز در فکر و خاطر انسان نفوذ می‌کند) ترسیدم که مبادا فکر بدی یا چیزی رادر دل شما بیاندازد. هرگاه مردی با زنی در شب رفت و آمد کند، می‌تواند زمینه شک و تردید، و سوء ظن برای دیگران فراهم کند به همین دلیل رسول اللهص خواست که این زمینه را از بین ببرد لذا می‌فرماید: **«**على رسلكما، إنها صفية**»** عجلۀ نکنید، همانا این زنی که همراه من است، صفیه است»... با توجه به این مساله می‌توان نتیجه گرفت که:

برهرکسی واجب است که هر گاه در مجال اتهام وسوء ظن قرار گرفت، حقیقت موضوع را برای کسی که تو را در آن موقعیت می‌بیند، توضیح دهی تا واقعیت رابشنودوجای هیچ گونه شک و تردید وسوء ظنی باقی نماند. پس ایجاد سوء ظن در مورد دیگران یکی از راه‌های نفوذ شیطان است واگر دراین رابطه توانایی مقابله با وسوسه‌های شیطان را نداشته باشی کاری می‌کند که همیشه جنبه منفی قضیه‌ای را که می‌بینی یا می‌شنوی، در نظر بگیری. همچنین کار دیگر شیطان این است که در بین مردم، فتنه وآشوب ایجاد می‌کند، با توجه به حدیثی که مسعود بن صردس از رسول اللهص روایت کرده است، سلیمان می‌گوید: همراه پیامبرص نشسته بودم دو مرد به هم ناسزا می‌گفتند، چهره یکی از آن دو نفر در اثر شدت ناراحتی و عصبانیت سرخ شده بود، نبی اکرمص فرمود: **«**إني لأعلم كلمة لو قالها ذهب عنه ما يجد لو قال: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، ذهب عنه ما يجد**»[[4]](#footnote-4)**.

بحقیقت کلمه یا جمله‌ای را می‌دانیم که اگر آن جمله را بگوید وضعیت او تغییر پیدا می‌کند. اگر بگوید: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم**،** «پناه می‌برم به خدا، از شرشیطان رانده شده) و ضعیت او تغییر پیدا می‌کند».

 ثانیا: آرایش و زیبا جلوه دادن بدعت برای انسان است

شیطان همواره در تلاش است تا بدعت را برای انسان زیبا وخوب جلوه دهد، مثلاً به او می‌گوید: مردم در این برهه از زمان، دین را ترک کرده‌اند، و واقعاً دعوت و برگرداندن آنان به دین مشکل است. پس امیدوارم با اضافه کردن به بعضی از عبادت‌هایی که ما انجام می‌دهیم. مردم به سوی دین ودینداری برگردند، یا به روش دیگری به عبادتی که از طریق سنت رسول اکرمص ثابت شده است، اضافه می‌کنند مثلاُ شیطان بدین طریق عمل کرده و می‌گوید: زیاد کردن برکارهای خیر، خوب است، پس به مقدار و حد و حدود آن اضافه کن، و آن را به شکل عبادت جلوه می‌دهد، و در نتجه آنرا به عنوان عبادت جدیدی معرفی می‌کند.

یا بعضی‌ها می‌گویند: «مردم از دین، دور شده‌اند، شاید ما با آوردن و ساختن بعضی احادیث آنان را بترسانیم و به دین برگردانیم».

لذا احادیثی را اختراع می‌کنند و آن را به پیامبرص نسبت می‌دهند ومی گویند: ما دروغ می‌گوییم ولی به رسول اللهص دروغ نسبت نمی‌دهیم بلکه به خاطر او دروغ می‌گوییم!! حدیثی را وضع می‌کنند، اختراع می‌کنند تا بوسیله آن مردم را از آتش جهنم بترسانند!! از یک طرف آتش جهنم را بطور غریب و ترسناکی برای مردم جلوه سازی کرده و از طرف دیگر بهشت را عجیب و غریب فرض می‌کنند! در حالیکه ما می‌دانیم که عبادات توقیفی هستند، یعنی همانطوریکه از طرف رسولص آمده‌اند یا آنگونه که از جانب خداوند سبحانه و تعالی به سوی رسول اللهص آمده‌اند، قبول کرده و می‌پذیریم، لذا ما نمی‌توانیم از آن‌ها کم و یا زیاد کنیم، و آنطور که دوست داریم آن‌ها را تغییر دهیم، در غیر این‌صورت اگر تغییر و تحولی، در آن‌ها صورت بگیرد، بدعت و از کارهای شیطان است!.

 ثالثا: رسیدگی کامل به یک چیز وعدم رسیدگی وکوتاهی در موارد دیگر قضایا

1- ارتباط با فرد:

فردی مثلا مرتکب گناهان ونافرمانی‌های زیادی می‌شود و در عین حال نماز می‌خواند و معترف است به اینکه نماز ستون دین است، و اولین عمل از اعمال انسان که در روز قیامت از آن سوال می‌شود، نماز است لذا معتقد است که مرتکب شدن به بعضی گناهان لطمه‌ای به او وارد نمی‌سازد!! در این حالت نماز را طوری برای خود تعریف می‌کند که بزرگ‌ترین عبادت است تا بدین ترتیب کوتاهی خود را درمورد سایر عبادات دیگر توجیه کند وبا این کار می‌خواهد نماز را وسیله‌ای برای پوشاندن و در حقیقت مخفی کردن کوتاهی‌ها و ارتکاب معاصی و گناهان خود قراردهد. درست است که نماز، اساس دین است، ولی کل دین نیست، با این روش و طرزفکر، شیطان پرده برکوتاهی و سستی‌های او می‌کشد، در بعضی موارد، شیطان به این طریق در شخص نفوذ پیدا می‌کند که آن شخص می‌گوید: (الدین المعامله)... دین یعنی ارتباط وبرخورد درست با مردم ومهمترین چیز آن است که با مردم خوب باشی، رفتار درست داشته باشی، به آنان دروغ نگویی، و آنان را فریب ندهی، اگر چه نماز هم نخوانی؛ زیرا رسول اکرمص می‌فرماید: **«**الدين المعاملة**»**.

«دین یعنی ارتباط وبرخورد درست با مردم».

و یا شخص دیگری می‌گوید :مهمترین چیز، نیت پاک است! من هیچ وقت، حسد، کینه و دشمنی نسبت به مردم در دل ندارم در حالیکه هیچگونه عمل صالحی هم انجام نمی‌دهد، فقط به این مورد که همان نیت پاک است، اکتفاء می‌کند! از موارد دیگری که بعضی از مردم به آن معتقدند، این است که تدریس و خواندن قرآن به زیبایی و درست ادا کردن حروف و مخارج آن را بر هر کار دیگری ترجیح می‌دهند... بسیاری از کارهای مهم دیگر را ترک کرده و انجام نمی‌دهند: زیرا او این اعتقاد را در ذهن خود جای داده است که خواندن صحیح قرآن به روش مذکور از هر کارومسئله‌ای مهمتر است، و بدون شک، صحیح قرائت کردن قرآن تنها قضیه مهم و موجود در اسلام نیست و اینکه به آن هیچ گونه اهمیتی هم ندهیم، اشتباه است، ولی از مسائل مهم این است که صحیح خواندن قرآن همراه با لحن وتجوید را در مقابل سایر اعمال مهم دیگر در اسلام قرار داد. وآن را وسیله‌ای برای کوتاهی و چشم پوشی از مهمات دیگر دین قرار ندهیم.

2- ارتباط با اجتماع

در مساله رسیدگی و اکتفا کردن به یک قضیه وکوتاهی یا انجام ندادن سایر موارد مهم دیگر قضیه را به شکلی در سطح اجتماع نیز می‌توان مشاهده کرد. به عنوان مثال یک نوع گرایش فکری وجریان حرکتی که در سطح جامعه وجود دارد، معتقد است که مهمترین چیزی که بایدبدانیم، و قایع واتفاقات در بین مسلمانان و دشمنان آنان است یا به عبارت دیگر، مهمترین چیز مسائل سیاسی است، زیرا ما الآن درعصری سیاسی زندگی می‌کنیم، و زمان، زمان دراویش وتکیه خانه و... نیست. و کسانی که معتقد به این نوع گرایش فکری وجریان حرکتی هستند، در رابطه با کمونیسم، لائیک، فراماسونری (اصول برادری فراموسون‌ها)، وبهائی، قادیانی.... آگاهی‌های زیادی دارند، اما اگر در مورد اسلام از آنان سوال بکنی، هیچگونه اطلاع وآگاهی ندارند؟!.

عکس گرایش فکری بالا، گروهی هستند که قضیه عبادات را نسبت به مسائل دیگر برتری داده و فقط به آن می‌پردازند و معتقدند که مهمترین چیز ارتباط تو با الله است. و از مهمترین آن‌ها، نماز بوده واینکه تو، زاهد، پارسا، متقی، باشی و تمامی مسائل دیگر را به عبارتی قربانی و فدای مسائل عبادی بکنی.

و جماعتی دیگر که الآن در دنیای اسلام وجود دارند، معتقدندکه مهمترین چیز، اتحاد و همبستگی است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ [آل عمران: ١٠٣].

«وهمگی به ریسمان (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید».

و این موضوع را از مهمترین مسائل حتی از مسائل عقیدتی هم مهمتر می‌دانند! حتی با کسانی که عقایدشان با عقاید مامتفاوت است، صحبت کرده و ارتباط برقرار می‌کنند... مدعی این هستند که مهمترین کار این است که هرگاه دشمنان ما برما یورش آوردند، با هم متحد و یک دست باشیم. درحالیکه اعتقاد صحیح آن است که دردفاع از اعتقاد و دین با هم متحد ویک دست باشیم نه اینکه علاوه بر اختلاف و عقائد با هم، در ایجاد بی‌نظمی و آشفتگی متّحد باشیم.

بنابراین باید حد توازن و برابری را در رابطه با این مسائل و قضایا ایجاد در نظر بگیریم زیرا همانطور که گفتیم یکی از راه‌های نفوذ شیطان در انسان رسیدگی و پرداختن به یک طرف قضیه و کوتاهی در انجام جنبه‌های دیگر قضایا می‌باشد؟!.

 رابعا: تاخیر، دست به دست کردن، امروز و فرداکردن، به عقب انداختن

از راه‌های دیگر نفوذشیطان، دست به دست کردن و به عقب انداختن، بلندپروازی، و آنچه را که بعضی از مردم به اسم **«**العائق الكبير**»** مانع بزرگ یا سدراه بزرگ، می‌نامند، است.

بعضی از مردم هر نوع از مسئله‌ای را که برای آنان پیش می‌آیدبه عنوان سد و مانع، قلمداد می‌کنند مثلاً می‌گوید: هرگاه از تحصیل فارغ شدم – ان‌شاء الله- توبه می‌کنم!! و این همان مانع و سدّ تحصیل است. یعنی تحصیل را به عنوان سدّ و مانعی در مقابل توبه کردن قرار داده است: از تحصیل فارغ شود یا می‌گوید: هرگاه وظیفه خود را کامل نمودم، توبه خواهم نمود، درحالیکه وظیفه خود را تکمیل می‌کند ولی توبه هم نمی‌کند. به همین ترتیب ادامه می‌دهد یا می‌گوید: هرگاه به حج رفتنم و برگشتم، یا اگر ازدواج کردم و یا اگر... و یا اگر... همیشه در مقابل خود مانع وسدّ ایجاد می‌کند، دست به دست می‌کند، به تاخیر می‌اندازد، و همراه با آرزوهای دست نیافتنی یا بلند پروازی زندگی می‌کند، همینطور به زندگی خود ادامه می‌دهد تا می‌میرد و زندگی واقعی و حقیقی خود را شروع نمی‌کند. هدف نهایی که شیطان از تو می‌خواهدآن است که تو را از عمل بازدار دو یا آن را به تاخیر بیندازی، دست به دست بکنی، و این یکی از راه‌های بسیارخطرناک، برای نفوذ شیطان درانسان‌های صالح است.

شیطان تو را وسوسه می‌کند و به تو می‌گوید:..... تو تا حالا توانایی این را نداشته‌ای که مردم را تعلیم دهی یا آنان را به راه راست دعوت کنی.... صبر کن تا خود یاد بگیری و ما خود مأموریم که تبلیغ کنیم و مردم را به دین خدا دعوت دهیم، هرگاه چیزی یادگرفتی آن را به مردم یاد بده اگر چه یک آیه از آیات قرآن باشد. یعنی همین طور تو را دست به دست می‌کند تا کار مورد نظر را به تاخیر بیندازد.

ابن الجوزی در کتاب خود بنام (تلبیس ابلیس) می‌گوید:

بسیاری از افراد هستند که خیلی جدی و قاطع می‌خواهند کاری را انجام دهند، ولی شیطان او را دست به دست کرده وکار او را به تأخیر می‌اندازد. او را وادار می‌کند که بگوید: سوف، یعنی انجام خواهم داد یا خواهم رفت، یا خواهم.... و افراد زیادی هستند که سعی می‌کنند کار خوب انجام دهند ولی شیطان او را ازآن کار باز می‌دارد یا او را به تاخیر کردن درآن کار وادار می‌کند، و گاهی فقیه یا متعلم با طلبه تصمیم می‌گیرد که درس خوانده شد را تکرار کند، مثلاً ولی به او می‌گوید: مدتی استراحت کن بعداً مطالعه کن. مثلاً، شیطان عادتاً تنبلی را دوست دارد، و دوست دارد که انجام دادن کار را به تاخیر بیندازد، وچه بسا شیطان برعابدی که درشب نماز می‌خواند نفوذ کرده و او را وسوسه می‌کند و به او می‌گوید: شب دراز است تا صبح وقت داری واو را به همین ترتیب وسوسه می‌کند و نمی‌گذارد که نمازش را بخواند!!.

 خامساً: ایجاد احساس کمال وکامل بودن دروغی وجعلی وکاذب در انسان است

مثلاً شیطان این احساس را در درون انسان ایجاد می‌کند که او کامل است و هیچ عیب و نقصی در اونیست. به او می‌گوید: تواز هرکس دیگری غیر از خود بهتر و برتر هستی، تونماز می‌خوانید درحالیکه بسیاری از افراد هستند که نماز نمی‌خوانند، توروزه می‌گیری درحالی که خیلی از افراد هستند که روزه نمی‌گیرند، تورا وادار می‌کند وتو را در موقعیتی قرار می‌دهدکه خود را با کسانی که نسبت به تو در انجام دادن اعمال صالح مثل نماز، روزه و... کوتاهی می‌کنند، مقایسه کنی. و ایجاد این نوع احساس و طرز فکر از طرف شیطان فقط بخاطر این است که تو را از انجام عمل صالح بیشتر وبهتر باز دارد. ولی اگر در این رابطه به وسوسه‌های شیطان جواب ندهی، هیچوقت خود را بهتر و برتر از دیگران نمی‌بینی بلکه مداوم سعی می‌کنی که اعمال صالح خود را بیشتر و بهتر جلو دهی.

مثلاً شیطان می‌گوید: عمل تو در روز قیامت برای توشفاعت خواهد کرد. سپس فرد را به انجام اعمال مباح مشغول وسرگرم می‌کند و از انجام اعمال صالح باز می‌دارد. می‌گوید: کمی استراحت کن- زیاد خودت را خسته نکن. توالآن مشغول هستی، می‌دانی که از دیگران بهتر هستی .... و به همین ترتیب کاری می‌کند که در ارتباط با انجام عمال صالح، سستی و تنبلی در او ایجاد کند و برای انجام آن‌ها تلاش و کوشش نکند. ولی آنچه که مورد نظر و مطلوب ما است اینکه خود را با کسی مقایسه کنی که همیشه روزهای دوشنبه وپنجشنبه روزه می‌گیرد، درحالیکه تو این سنت را رعایت نمی‌کنی، به فلانی نگاه کن وخود را با او مقایسه کن که تمامی سنت‌ها را انجام می‌دهد و تو آن‌ها را انجام نمی‌دهی. این نوع مقایسه کردن مطلوب و مورد نظر است.

 سادساً: عدم تشخیص و ارزیابی دقیق و درست، نسبت به خود و استعدادهای درونی

 شیطان برای نفوذ در نوع نگرش انسان به خود، دو روش یا طریقه را به مرحله اجرا درمی آورد:

1. نگرش غرور، خودپسندی، خود بینی و تکبّر:

بدین معنی: که شیطان، انسان را طوری وسوسه می‌کند که همیشه با دید، خودبینی و خود پسندی، به خود نگاه کند، لذا با این روش، انسان را دچارغرور و تکبّر می‌کند، به او می‌گوید: تو این کار را انجام می‌دهی آن کار را انجام می‌دهی، به خودت نگاه کن، ببین که چه کارها کرده ای، در نتیجه این وسوسه‌ها، انسان تغییر پیدا کرده و تکبر می‌کند و احساس غرور به او دست می‌دهد، دیگران را تحقیر و کوچک می‌شمارد، حق را انکار می‌کند و اگر اشتباهی از طرف او رخ دهد، از اینکه توبه کند و از کار خود پشیمان شود، خودداری می‌کند، و اینکه در مجلس درس کس دیگری بنشیند و علم یاد بگیرد، خودداری می‌کند. در بعضی از جلسه‌های تعلیم دیده‌ای. زمانیکه بعضی افراد، در هنگام قرائت قرآن کریم دچار اشتباه می‌شوند، باید تا زمانیکه اشتباهات خود را اصلاح می‌نمایند، در این نوع جلسات حضور داشته باشند، درحالیکه بخاطر قرار گرفتن در چنین موقعیت سختی در مقابل مردم، چون دوست ندارند که جلوی مردم به اصطلاح شرمنده، و خجالت شوند و از آنان اعتراض بشنوند، از آمدن به این نوع جلسات و حلقه‌های درسی خودداری می‌کنند و در طول حیات، اشتباهات خود را اصلاح نمی‌نماید و اگر کمی فکر کند، می‌داند که همان کسی که امروز قرآن را درست و صحیح می‌خواند، زمانی مثل او ناتوان در قرائت قرآن بوده است، ولی با مرور زمان یاد گرفته است، و اگر چنین صفتی و یا طرز فکری در این نوع افراد باشد، تمام زندگی خود را صرف یاد گرفتن می‌کند...

شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فمهما تكن عند امرء من خليقة |  | وإن خالها تخفى على الناس تعلم0 |

انسان هرگونه اخلاق و رفتار بدی داشته باشد اگر فکر کند که می‌تواند آن را از مردم مخفی کند، در نهایت مردم آن را می‌دانند، به همین ترتیب بر هر انسانی واجب است که تلاش کند و خود را طوری یا دبدهد، که عادات و صفات نادرست و ناشایست را بجای اینکه از مردم مخفی بدارد، آن‌ها رااصلاح کرده و از خود دور کند.

1. نگرش، تواضع، پستی وخود کم بینی، خود را کوچک شمردن:

در این روش، شیطان به تو می‌گوید: باید متواضع باشی، هر کسی که بخاطر خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند، منزلت وشخصیت او را بالا می‌برد، تو برای انجام این کارها توانایی و استعداد کافی نداری و نمی‌توانی آن‌ها را انجام دهی، پس خودت را دخالت نده، این کارها مخصوص افراد برجسته و شخصیت‌های ممتاز و طراز اول است.

هدف این است که شیطان تو را از هدف اصلی رسالت خویش، دور کند، لذا از طریق تواضع وارد میشود و تو را وسوسه می‌کند، باعث می‌شود که توخود را تا حدی، کوچک و ناتوان احساس کنی که نتوانی از استعدادها و توانائی‌هایی که داری، نهایت استفاده را بکنی، همگی ما در مقابل، توانایی‌ها و استعدادهای او، مسئول هستیم، باید از آن‌ها استفاده کند، و اگر آن‌ها را بکار نگیرد، و در روز قیامت در مقابل این نعمت‌هایی که به او داده شده، از او سوال و جواب می‌شود این کار، نشانه تواضع نیست، بلکه نشان دهنده، فرار کردن از مسئولیت‌ها و فرار کردن از واجبات است. ولی شیطان به او می‌گوید:

میدان را برای کسی که از تو بهتر است، ترک کن، یعنی فرصت را به کسی که از تو بهتر و برتر است، بده دعوت به دین، عملی شریف و مبارک است، و این کار مردان برجسته و شخصیت‌های ممتاز، و استثنایی و انگشت شمار است. و شیطان طوری او را وسوسه می‌کند و در او ایجاد فکر می‌کند، که آن فکر و وسوسه فرد مورد نظر را در انجام ندادن این کار، مساعدت و یاری میکنند، در نتیجه، انسان در اداء رسالت خود دچار اشتباه و خطا میشود و این اشتباه و خطا که همان پنهان کردن استعدادهای ذاتی و توانایی‌های درونی و همچنین دور شدن او از انجام رسالت انسانی خود که همان هدایت عموم مردم در حد توانایی خود اوست، باعث می‌شود که این نوع اشتباه و خطا را در بین عموم مردم تعمیم وگسترش دهد، و این نهایت کار شیطان واز راه‌های نفوذ او در بین انسان‌هاست.

بعضی وقت‌ها شیطان، انسان را و ادار می‌کند، که خود را ضعیف بشمارد، خود کم بین باشد، از عقل و درک و فهم خود استفاده نکند، و او را در موقعیتی قرار می‌دهد، که اصلاً فکر نکند، از خود سوال کند. من کجا و این شیخ کجا؟ من کجا و این عالم کجا؟ عقل خود را کنار گذاشته و اصلا فکر نمی‌کند، مگر آنچه را که شیخ یا استاد او به او تزریق می‌کند، و هر آنچه را که استاد او یا شیخ به او می‌گوید به مرحله اجرا در می‌آورد و فکر می‌کند که حق آن است که شیخ او می‌گوید و هر آنچه غیر از او باشد، نادرست و اشتباه است، و از همین جا، قضیه بزرگداشت مردان و یا تقدیس و پرستش آنان یا انسان پرستی بوجود می‌آید. راه درست آن است که ما به قانون الهی و سنت رسول اکرمص مراجعه کنیم وکسی که در مقابل تو قراردارد و یا توآن را شیخ واستاد خود می‌دانی و هر آنچه را که او میگوید، اجرا می‌کنی و درک و فهم خود را کاملا کنار گذاشته و از شیوه و روش و طریقه او پیروی می‌کنی، امکان دارد که اشتباه کند و حتماً هم دچار اشتباه می‌شود، لذا درست آن است که احکام بشری به نسبت احکام الهی (قرآن) و سخنان رسول اکرمص مقایسه شوند، هرآنچه را که موافق و مطابق با احکام الهی (قرآن) و سخنان گهربار رسول اکرمص یعنی احادیث صحیح آن بزرگوار است، قبول کرده و بپذیریم، و آنچه را که موافق این دو نیست، دور بیندازیم.

 سابعاً: ایجاد شک وتردید، دو دلی و بدگمانی است

ایجاد شک و تردید و بدگمانی یکی از راه‌های خطرناکی است که شیطان بوسیله آن در انسان نفوذ پیدا کرده و بر او غلبه می‌کند... و این کار چگونه اتفاق می‌افتد؟

شیطان –مثلاً- در ارتباط با صحت و درستی روش تربیتی که فردی، صادق، پایبند به اطاعت از اوامر اللهأ به دور از کارهای ناشایست، در آن مسیر حرکت می‌کند، در رابطه با صحت و درستی روش مورد نظر او را به شک و تردید می‌اندازد، مخصوصاً زمانیکه این شخص در برابر تعداد زیادی افراد گناهکار، افرادی که پایبند به اطاعت از اوامر الله تعالی نمی‌باشند، قرار می‌گیرد، شیطان او را به اینطریق دچار وسوسه می‌کند که: **«**هل كل هؤلاء الناس في النار وأنت في الجنة؟!**»**. آیا تمامی این مردم جهنمی هستند و فقط تو اهل بهشت هستی؟!.

طریقه برخورد درست و فکر صحیح آن است که هیچگاه زیادی گروهی و یا کمی جماعتی را مقیاس سنجش و صحت و نادرستی قرار ندهی .... حق آن است که موافق کلام اللهأ (قرآن) و مطابق کلام رسول اللهص باشد.

مقیاس و میزان سنجش جماعت، اکثریت مردم نیست، ولی منظور از جماعت کسی یا کسانی هستندکه موافق با حق باشند و مطابق با حق رفتار کنند، اگرچه تو تنها باشی ...خداوند تبارک و تعالی به رسول خودص می‌فرماید: ﴿ وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ ١٠٣﴾ [یوسف: ١٠٣]. «بیشتر مردم (به سبب تصمیم بر کفر وپیروی از هوی وهوس، به تو) ایمان نمی‌آورند، هرچند که تلاش کنی».

یکی از تابعین بنام، نعیم پسر حمار می‌گوید: همانا جماعت آن کسی است که موافق با اطاعت خداوند باشد و هرگاه جماعت فاسد شد، بر تو واجب است که از آنچه که جماعت قبل از فاسد شدن از آن اطاعت می‌کرد، اطاعت کنی، اگر چه تنها باشی در این حالت تو، جماعت هستی....

یکی از راه‌های نفوذ شیطان در رابطه با شک و تردید، در زمینه نیت درونی شخص است؛ یعنی شخص را وسوسه می‌کند که در صداقت نیت درونی خود نسبت به انجام کاری یا عملی شک و تردید و دودلی کند، به انسان می‌گوید: تو ریا کار هستی، بخاطر ریا این عمل را انجام می‌دهی، تومنافق هستی؛ این کار را بخاطر مردم انجام می‌دهی نه بخاطر خداوند تبارک وتعالی- تمامی این شک و تردیدها، بخاطر این است که فرد، عمل مورد نظر را ترک کند و آن را انجام ندهد. از مثال‌های دیگری که در این رابطه می‌توان به آن اشاره کرد. شخصی است که می‌خواهد صدقه بدهد، و دیگری او را درحین انجام آن کار می‌بیند، با خود می‌گوید: هرگاه من را ببینید، فکر می‌کند که من ریا کار هستم و بخاطر او این کار را می‌کنم؛ بهترآن است که این صدقه را ندهم!! در حالیکه ما موظفیم در ارتباط با قضیه نیت به درون خودمان مراجعه کنیم، که آیا این کار را به خاطر رضایت الله انجام می‌دهیم یا بخاطر رضایت غیرالله. اگر بخاطر رضایت الله است بهتر است آن عمل را انجام بدهیم هر چند که مثلاً‌ شخصی یا کس دیگری ما را ببیند، و اگر بخاطر رضایت غیرالله است، باید نیت درونی خود را اصلاح نماییم. ابراهیم پسرادهم یکی از تابعین است، که می‌گوید: سی نفر از اصحاب و یاران رسول اللهص را دیده‌ام، جملگی آنان از اینکه مبادا کاری را بخاطر رضایت غیرالله انجام دهند، از خود می‌ترسیدند، نگران بودند. بحقیقت مراجعه به درون و نیت درونی خود را در نظر گرفتن؛ کاری بس مطلوب و خوب است، ولی مراجعه آن نیست که تو را از عمل کردن، باز دارد، بلکه مراجعه آن است که باعث شود تو کارها را به خاطر رضایت اللهأ انجام دهی و هر لحظه به انجام آن کارها اضافه کنی. حادث بن قیسس می‌گوید: هر گاه در حال نماز خواندن، شیطان تو را وسوسه کرد، به او بگو: ریاکار تو هستی؛ و نمازت را طولانی‌تر بخوان.

 ثامناً: ترساندن، یکی از دیگر از راه‌های نفوذ شیطان در انسان است

شیطان برای ترساندن انسان به دو روش عمل می‌کند:

1. ترساندن از یاران شیطان:

شیطان، انسان را از لشکر ودوستان گناهکار و فاسق خود، می‌ترساند. می‌گوید: مواظب آن‌ها باشید، آن‌ها دارای نیروی قوی وسنگین هستند، لذا از ترس شیطان و لشکر و وابسته‌های او، اطاعت از خداوند و رسول او را ترک کرده و به اوامر و دستورات الهی و رسول اکرمص عمل نمی‌کند!!.

خداوند-سبحانه وتعالی- می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ [آل عمران: ١٧٥]. «این تنها شیطان است که شما را از دوستان خود می‌ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید) و از آنان مترسید و از من بترسید اگر مومنان (راستین) هستید».

1. ترساندن از فقر و تنگدستی:

خداند-تبارک وتعالی- می‌فرماید:

﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ ﴾ [البقرة: ٢٦٨]. «شیطان شما را (به هنگام انفاق میترساند) و وعده تهیدستی و تنگدستی به شما می‌دهد و به انجام گناه شما را دستور می‌دهد».

به انسان می‌گوید: اگر این کار یا شغل را ترک کنی، کجاشغل دیگر پیدا می‌کنی؟ فقیر و تنگدست خواهی شد؛ لذا او را از فقر می‌ترساند، و او را مرتکب انجام کار حرام می‌کند.... و این مثل کسی است که معامله شراب را حلال می‌داند درحالیکه خود مسلمان است؛ و شیطان از طرف دیگر به این کار او می‌خندد چرا که الله –سبحانه وتعالی- می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ﴾ [الطلاق: ٢ – ٣]. «و هرکس از خدا بترسد و پرهیزکاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم میسازد.... و به او از جایی که تصورش نمی‌کند، روزی می‌رساند....».

می‌بینیم کسی که ربا می‌گیرد، از فقر و تنگدستی می‌ترسد، می‌گوید: چگونه زندگی کنم؟ مردم همه ثروتمند شده‌اند و من فقیر هستم!! چه بسا شیطان، باطل را برای اصحاب دعوت می‌آراید، در نتیجه حرامی را حلال می‌کنند و به بهانه اینکه یکی از مصلحت‌های موجود در کار دعوت آن است که دروغ بگویی!! به همین خاطر شیطان باطل و ناحق را برای آنان می‌آراید، به طوری که آن را حق ودوست وانمود می‌کند با این تاویل که مصلحت ایجاب می‌کند که اینگونه برخورد نموده.

وگاهی می‌بینیم که بعضی از مسلمانان وکسانی که کار دعوت را انجام می‌دهند، بعضی از آنان، بعضی دیگر را می‌رنجانند و ناراحت کرده و به آنان ظلم می‌کنند، این یکی دیگری را غیبت می‌کند، و با او بگونه‌ای ناشایست و بدرفتار می‌کند که حتی با یک انسان کافر، فاسق یا فاجراینگونه رفتار نمی‌نماید!!.

عواملی كه شیطان را در ادای وظیفه خود مساعدت
 و یاری می‌نماید

1-جهل ونادانی

گمراه کردن انسان عالم وآگاه از هزارعابد ناآگاه، برای شیطان سخت و مشکل‌تر است.

2-تبعیت از هوی وهوس

ضعف اخلاص و ضعف دینی از جمله عواملی هستند که شیطان را در اداء وظیفه خود، مساعدت و یاری می‌نمایند. همانطورکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٢ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ٨٣﴾

 [ص: ٨٢ – ٨٣]. «گفت: به عزت وعظمتت سوگندکه (در پرتو عمر جاویدان و تلاش بی‌امان) همه آنان را گمراه خواهم کرد.... مگر بندگان مخلص‌تر از ایشان را (که برآنان سلطه و قدرتی نداشته و وسوسه ام ایشان را نمی‌گیرد....».

3- غفلت وناآگاهی از راه‌های نفوذ شیطان در انسان

راه‌های چاره وعلاج

ابتدا باید اسباب ومسببات این عوامل را شناخت، وپس هرگاه سبب‌ها را بشناسیم، علاج وراه چاره اسباب را نیز خواهیم شناخت که عبارتند از:

1-ایمان به خداوند تبارک وتعالی

باید به خداوند ایمان داشته باشیم ودر کارهایمان تنها بر او توکل واعتماد کنیم. خداوند تبارک وتعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٩٩﴾ [النحل: 99].

«بیگمان شیطان هیچگونه تسلطی برکسانی ندارد که ایمان دارند وبرپروردگارشان تکیه می‌نمایند....».

2-کسب علم شرعی از طریق کتاب‌های مرجع صحیح اصلی

3- اخلاص دردین

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠﴾ [الحجر: ٤٠]. «مگر بندگان گزیده و پاکیزه تو از ایشان، (که چون دل‌هایشان به یاد تو آباداست، تلاش من درحق آنان برباد است....».

حضرت عمر بن خطابس می‌گوید: «نفس خود را مورد محاسبه قراردهیدپیش از آنکه تحت محاسبه قرار گیرید و اعمال خود را در ترازو قرار دهید (اعمال خوب و بد خود را بسنجید) قبل از اینکه آن‌ها را برای شما وزن کنندبه حقیقت اگر امروز نفس خود را مورد محاسبه قرار دهید برای شما به نسبت محاسبه روز قیامت راحتتر و آسانتر است».

امام حسنس می‌گوید: «هیچ مسلمانی را نمی‌بینی مگر اینکه نفس خود را محاسبه می‌کند، که چه کاری انجام دهد؟ چه چیزی را بخورد؟ و چه چیزی را بنوشد؟ اما فاجر و گناهکار، بدون ترس از عذاب خداوند سبحانه وتعالی به انجام اعمال بد خود می‌پردازد، و نفس خود را مورد محاسبه و سوال و جواب قرار نمی‌دهد».

4-یکی دیگر از راه‌های علاج، ذکرو یاد الله-سبحانه وتعالی-وپناه بردن به او از شر شیطان رانده شده می باشد

خداوند تبارک وتعالی می‌فرماید:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٠٠﴾

[الأعراف: ٢٠٠]. «واگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید(وخواست شما را از مسیر، منحرف واز هدف باز دارد) به خدا پناه ببر (وخویشتن را بدو بسپار) او شنوای داناست (وهمه چیز را میشنود وهمه چیز را می‌داند و هرچه زودتر به فریادت میرسد)....».

همچنین خواندن دوسوره معوذتین(سوره فلق وسوره ناس) که فضیلت خواندن این دوسوره نیز در احادیث وارد شده است وسوسه‌های شیطان را از انسان دور می‌کنند، و همچنین خواندن، آیة الکرسی نیز انسان را از شر شیطان و وسوسه‌های او محفوظ می‌دارد.

وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين

1. - رواه مسلم برقم (2814) فی صفات المنافقین، باب:«تحریش الشیطان وبعثه سرایا لفتنة الناس». [↑](#footnote-ref-1)
2. 1- رواه مسلم (2812) فی صفات المنافقین، باب «تحریش الشیطان وبعثه سرایاه لفتنة الناس». وفی الترمذی دون لفظ:] …وفی جزیره العرب[، رقم(1938) فی البر والصلة، باب: ماجاء فی التباغض.. [↑](#footnote-ref-2)
3. - رواه البخاری (4/240) فی الاعتکاف، باب: «هل یخرج المعتکف لحوائجه إلى باب المسجد». ومسلم فی السلام برقم (2174-2175). [↑](#footnote-ref-3)
4. - رواه البخاری (10/431) فی الأدب، باب:«الحذر من الغضب». [↑](#footnote-ref-4)